

فعالیت‌های مبلغان مسیحی در خلیج فارس و هرمز در سده دهم هجری (۱۵ میلادی)

شهاب شهیدانی^۱، فاطمه بزن بیرانوند^۲

چکیده

تبیین انگیزه‌های مبلغان مسیحی در آمدن به ایران و توجه خاص آنها به منطقه خلیج فارس و نیز جایگاه آن در نوشته‌های میسیونرهای اروپایی در عصر صفویه هدف اصلی این نوشتار خواهد بود. همچنین توجه آنها به منطقه خلیج فارس (علی‌رغم سیادت اولیه پرتغالی‌ها و به تبع آنها کشیشان آگوستینی) به مثابه جغرافیای ایرانی و نه عربی از جمله اهداف این مقاله است. محدوده زمانی انتخاب شده از آن روست که مناسبات دولت صفویه در این ایام با اروپا ابعاد مختلفی به خود گرفت و لذا حضور کشیشان مسیحی اروپایی در ایران پر رنگتر شد. می‌توان گفت که مهمترین و موفقترین دوره فعالیت میسیونرهای مسیحی در ایران طی این دوره رقم خورد که در تاریخ تحولات این دوره از ارزش بسیاری برخوردار است. این نوشتار براساس منابع دست اول از جمله سفرنامه‌ها و اسناد به جا مانده از عصر صفوی و همچنین تحقیقات جدید استوار است که به روش کتابخانه‌ای گردآوری و در قالبی تحلیلی-توصیفی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، هرمز، صفویه، میسیونر، مسیحیت، آگوستین، کارملیت

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان Shahidani.sh@lu.ac.ir

۲- دانشجوی دکترای علوم سیاسی f_beyranvand@yahoo.com

مقدمه

خلیج فارس در تاریخ میسیونری، جایگاه مهمی دارد. از واپسین ایام عصر اکتشافات جغرافیایی و ورود جهان غرب به عصر مدرن، خلیج فارس در کانون توجه آنها قرار گرفت. این امر به واسطه تلاقی همزمان انگیزه‌های سیاسی، مذهبی، تجاری و اقتصادی اروپائیان بود که از قضا با عصر صفویان همزمان گردید. تکاپوی مبلغان مسیحی در منطقه خلیج فارس چند سویه بود: نخست آنکه آنها زمینه را برای اقامتی طولانی‌تر جهت حضور کمپانی‌های اقتصادی و سفرا و مأموران اروپایی به‌ویژه پرتغالی‌ها فراهم می‌کردند. دوم آنکه در چشم‌انداز آتی خود جهت ترویج و گسترش آئین مسیحیت و اقدامات ضد اسلامی فراهم می‌کردند و در گام سوم حضور آنها در جزیره هرمز و نواحی جنوبی ایران، زنجیره فعالیت‌های استعماری مابین بندر گوا در هند و بنادر اروپایی در لیسبون پرتغال و دیگر شهرهای اروپایی از جمله دربار واتیکان در رم را تکمیل می‌کردند.

خلیج فارس و جزیره هرمز، جزیره کیش و نواحی اطراف آن در جهان آن روز کانون تجارت و از جمله مراکز مهم اقتصادی به شمار می‌رفت که محل رفت و آمد و عبور و مرور و باراندازی و بارگیری کالاهای تجاری از اقصا نقاط جهان بود. ضعف حاکمیت سیاسی در بدایت کار صفویان در این مناطق تا برآمدن شاه‌عباس صفوی این امکان را برای استعمارگران پرتغالی و مخصوصاً فرقه آگوستینی فراهم کرد تا مجدانه اهداف گفته شده را از طریق ایجاد کلیسا، بیمارستان و همگامی با نیروی نظامی و کشتی‌های تجاری اروپائیان پیگیری نمایند. این اهداف گاه چنان خوشبینانه بود که آنها گمان می‌کردند می‌توانند رواج آئین مسیحیت را در این نقطه برای همیشه جشن بگیرند. مقاله حاضر به انگیزه‌ها، اهداف و روند فعالیت میسیونری پرتغالی‌ها و برخی فرق مسیحی چون آگوستینی‌ها و ژزوئیت‌ها در خلیج فارس در عصر صفوی و ترجیحاً طی سده دهم هجری/ پانزدهم میلادی پرداخته است.

فعالیت کشیشان مسیحی اروپایی در عصر شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی

الف- عصر شاه‌اسماعیل اول صفوی

برآمدن شاه‌اسماعیل صفوی و چیرگی مقتدرانه او بر ایران از سال ۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ هـ ق تا پایان حکومتش در سال ۱۵۲۴ م/ ۹۲۰ ق دول اروپایی را برای دوستی با این پادشاه، بر ضد عثمانیان تحریک کرد. خصوصاً که شاه‌اسماعیل کشیشان و کلیساهای مسیحی را از پرداخت مالیات معاف کرده بود (پاپازیان، ۱۹۵۹، ج ۱، ۹ و ۲۵۸).

شاه‌اسماعیل پس از شکست چالداران (۱۵۱۴ م/ ۹۲۰ ق) در صدد بر آمد که با دولت‌های اروپا مخصوصاً با مجارستان، آلمان و جمهوری ونیز که از جانب مغرب همسایگان عثمانی و در معرض

حملات آن دولت بودند، متحد گردد. از جمله مراسلات شاه‌اسماعیل، نامه وی به شارل پنجم (معروف به شارلکن) در سال ۱۵۲۲م/ ۹۲۸ق است. نامه شاه‌اسماعیل پس از دو سال به دست امپراطوری آلمان رسید و شارل جواب آن را توسط کشیشی به نام «فرر پطرس»^۱ که فرستاده‌ی پادشاه مجارستان «لودیک دوم»^۲ (۳۳-۲۶/۹۲۲-۱۵۱۶) به دربار شاه‌اسماعیل بود (شاه ایران به وسیلهٔ همو نامه را به شارلکن رساند) به دربار ایران فرستاد. در این نامه که ظاهراً توسط کشیش پطرس نوشته شده بود، شاه ضمن اشاره به این کشیش که حامل نامه است خواسته بود تا در اسرع وقت از دو طرف به عثمانی حمله شود (جمالزاده، ۸).

شاه ایران در یکجا اشاره کرده بود: «چنانکه از رعایای عثمانی شنیده‌ام پادشاهان عیسوی با یکدیگر در جنگ و جدال‌اند و این مایه‌ی حیرت است. (فلسفی ۱۳۱۶، ۱۳۴۲، ۱۶۳-۱۶۵). این کشیش بنا به اظهارات شارلکن در نامه‌اش، شخصی از کشیشان مارونی جبل لبنان و آنقدر محل اعتماد پادشاه آلمان بوده که وی را مجدداً به نزد شاه‌اسماعیل فرستاد (جمالزاده، همان، ۹). از سرنوشت فرر پطرس در سفر دوم او به ایران هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست (فلسفی، همان، ۱۶۶-۱۶۷ و نیز نوایی، ۱۳۶۸، ۱۷۸-۱۸۸). اما سرآغاز روابط سیاسی - دینی عصر صفویه با اروپائیان از طریق پرتغالی‌ها صورت گرفت. «آلبوکرک» فاتح هرمز درگیرودار منازعات خود با عثمانی‌ها از یکسو و تلاش برای حفظ هند از دیگر سو روابط سیاسی پرتغال را با ایران زیرکانه انجام داد. به این منظور در سال ۱۵۱۰/۹۱۶ «روی گومش» را به ایران فرستاد. این سفارت غیر از جنبه‌های سیاسی و نیز پیشنهاد همکاری نظامی علیه سلطان عثمانی شامل تثبیت وضع مذهبی مسیحیان در ایران و بهبود روابط تجاری می‌شد. آلبوکرک صریحاً دستور داده بود که به شاه‌اسماعیل بگویند: «مسیحیانی که از فرقه‌ی مذهبی ما و در دربار شما هستند، رابط بین ما و شما خواهند بود و با دربار روم هم به وسیلهٔ همان مسیحیان از طریق پرتغال می‌توان ارتباط برقرار کرد. (قائم‌مقامی، ۲۰۳، ۱۳۵۳) و نیز بنگرید به اسناد روابط ایران و پرتغال (۱۳۸۲) البته در این اسناد بصورت مختصر از فردی دیگر به نام وی فری ژوان که کشیش دومینیکن است به همراه گومش نامبرده شده است.

آلبوکرک مجدداً پس از آنکه از جانب هندوستان احساس ایمنی کرد در سال ۱۵۱۳م/ ۹۱۹ق یکی از اطرافیان خود موسوم به «میگوئل فریرا»^۳ را همراه با یک کشیش که بنا به احتیاط و پیش‌بینی، همراه او کرده بود، از هرمز به دربار شاه‌اسماعیل فرستاد. این کشیش که نامش

1- Fr. Petros

2- Lodvic II

3- Miguel Ferreira

جوانوفریرا^۱ بود همراه سفیر در ایران توانستند اطلاعات زیادی درباره‌ی اوضاع نظامی - اقتصادی و اجتماعی ایران و نیز برخی آگاهی‌ها در مورد مسیحیان ارمنستان به دست آورند (پیشین: ۵۰-۵۱). مذاکرات بعدی شاه اسماعیل با پرتغالی‌ها برای باز پس گرفتن هرمز بجایی نرسید (فلسفی، همان ۱۴-۱۵). و نیز نوایی، پیشین، ۸۷). اگرچه نباید از نکته‌ای غافل ماند، سعه صدر سلاطین صفوی نسبت به مسیحیان علی‌رغم موانع مذهبی موجود در جامعه، و نیز ظرفیت اجتماع ایرانی در پذیرش مسیحیان از همان آغاز آنقدر بود که فعالیت مبلغان را در ایران ممکن می‌ساخت. سلاطین صفوی و از جمله شاه اسماعیل نسبت به مسیحیت ناآشنا نبودند «مارتا»^۲ (دختر کاترینا و اوزون حسن، همسر سلطان حیدر) مادر شاه اسماعیل به آئین مسیحیت ماند و مرد. (نوایی، پیشین. ۷-۱۴۶). همچنانکه حضور زنان مسیحی در حرمسرای سلاطین صفوی آنها را با مسیحیت آشنا می‌ساخت. در سفرنامه و نیز بیان از اوضاع مساعد مسیحیان در قلمرو شاه اسماعیل بارها یاد شده است (سفرنامه و نیز بیان، ۱۳۴۹، ۳۵۵-۳۵۹-۳۸۵-۶).

از سوی دیگر از همان آغاز بنا به ملاحظات عثمانی‌ستیزی، تصویری رویایی و اغراق‌آلود در جهان غرب از سلاطین صفویه به وجود آمده بود. در کتاب «تاریخ شاهزاده شیخ‌السماعیل معروف به صوفی اردبیلی» که در اصل به ایتالیایی نوشته و در سال ۱۵۰۹م/ ۹۱۵ق به فرانسه ترجمه شد، از او به عنوان متحد علویان، کشنده ترکان و ویران‌کننده «معابد و مساجد» آنان یاد می‌شود. اسماعیل کبوتری است که شاخه‌ی زیتون یعنی نشانه صلح بین خدا و انسان را به همراه دارد. حتی بعضی از این قبیل نویسندگان ادعا می‌کردند که او مسیحی شده است. متأسفانه اطلاعات ما از حضور کشیش لودویک وارتمان که در عصر شاه اسماعیل به ایران آمد چندان زیاد نیست. (ثواب، ۱۳۸۰، ۱۹۲).

ب - عصر شاه‌طهماسب صفوی

سیاست عثمانی‌ستیزی که از جمله مشترکات مهم میان ایران و اروپائیان و مبلغان مسیحی اروپایی از همان آغاز عصر صفویه بود، در عصر شاه‌طهماسب اول ۹۴۸-۹۳۰ق/ ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م صفوی نیز ادامه یافت. اگر چه رفته رفته اغلب نمایندگان اروپایی که در خصوص ایجاد اتحادیه بر ضد ترکان، فرستادگان پاپ بودند، اما کوشش‌های دیپلماتیک و سیاسی در این خصوص نیز در سرتاسر عصر صفوی وجود داشت. و نیز بیان در آخرین تلاش خود برای اداره کردن سلاطین صفوی برای حمله به عثمانی «وین سنتیو الساندی»^۳ را به نزد شاه‌طهماسب فرستادند. وی در سال ۹۵۷ق/

1- Joano Ferreira

2- Marta

3- Sentio Elsandi

۱۵۷۱م به قزوین رسید. ولی با وجود تلاشی که در این راه انجام داد شاه‌طهماسب زیرکانه از پذیرفتی پیشنهاد آنان طفره رفت (سفر نامه ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹، ۱۹۲-۱۹۸). قبل از این تاریخ، سفیر ونیزیان در دربار عثمانی، جنگ ایران و ترکان در سال ۱۵۵۳م/۹۶۱ق را خواست خداوند برای حراست دنیای مسیحی و مایه شادمانی و خوشحالی مسیحیان اروپا قلمداد کرده بود (قائم‌مقامی، پیشین، ۱۳۴).

با این حال سد کردن راه نفوذ عثمانی‌ها در نواحی بصره و خلیج فارس از مهمترین توافقات ایران و پرتغال در این دوره بود. شاه‌طهماسب که توسعه نفوذ ترک‌ها را به زیان ایران می‌دانست حاضر بود برای جلوگیری از حضور آنها در خلیج فارس پرتغالی‌های استعمارگر را تحمل کند و با آنها بر ضد ترکان عثمانی متحد شود. فرستادگانی برای این منظور مکرراً میان دربار ایران و هرمز مقرر پرتغالی‌ها در رفت‌وآمد بودند اما نتیجه مطلوبی به دست نیامد. (نوایی، پیشین، ج ۱، ۸۸. فلسفی، پیشین، ۱۷-۱۸). از جمله یکبار در سال ۹۴۷ق سفیری از ایران به هرمز رفته تا از آنجا برای درخواست کمک از پرتغالی‌ها بر ضد قوای عثمانی که بحرین و بصره را تصرف کردند، به "گوا" برود اما خبری از این مأموریت نشد (قائم‌مقامی، پیشین، ۳-۱۳۲ و نیز اسناد روابط تاریخی ایران، ۲۲۹ نامه ۲۳ اوت ۱۵۵۰).

به سال ۹۵۶ق/۱۵۴۹م نایب‌السلطنه هند به دستور «دن جوانو سوم» پادشاه پرتغال شخصی را به نام «هنریک دوماسدو»^۱ به سفارت به دربار شاه‌طهماسب فرستاد. از نام‌های که او به تاریخ ۲۳ اوت ۱۵۵۰م شعبان ۹۵۷ق به کشیش «بارزئو»^۲ از تبریز نوشته، معلوم می‌شود که بین سفارت‌های سیاسی و اهداف دینی او فاصل‌های نبود.

وقوع حادث‌های این رابطه را تیره کرد. یکی از مخالفان پرتغالی‌ها به نام زید که مورد احترام و توجه شاه‌طهماسب بود، شکایت کرد در سفری که او به هندوستان رفته پرتغالی‌ها زن او را به آئین مسیح در آورده‌اند و نیز مبالغی گزاف پول از او گرفته‌اند. این خبر چنان آتش خشم شاه متعصب را بر انگیخت که به سفیر پرتغال گفت به فرماندار هرمز بنویسد فی‌الفور رفع مزاحمت از تبعه‌ی او بشود و آلا به هرمز لشکر خواهد کشید و تا چنین کاری انجام نگیرد سفیر پرتغال اجازه بازگشت از ایران را نخواهد داشت.

پاسخ فرماندار هرمز حاکی از این بود که همسر مرد شاک‌ی به میل و رضای خود به آئین مسیحیت گرویده و در حال حاضر هم در هرمز نیست. اگر چه سفیر پرتغال اجازه یافت به هرمز بازگردد ولی به‌رحال کدورتی در خاطر شاه‌طهماسب باقی ماند (اسناد روابط ایران و پرتغال، ۲۴۸).

1- Henri Que De Macedo

2- Barzeu

در اواخر عصر شاه‌طهماسب «دُن سباستیانو»^۱ پادشاه پرتغال ۱۵۷۸-۱۵۵۷/م ۹۸۶-۹۶۵ق به اندیشه جلب همکاری پادشاه ایران با اتحادیه مسیحیان در جنگ با ترک‌های عثمانی نامه‌هایی به «کاردینال الکساندرینو»^۲ و «سینیور»^۳ و نیز به سفیر پرتغال در فرانسه نوشت که در نظر دارد سفیری به دربار پادشاه ایران بفرستد.

ظاهراً پادشاه پرتغال برای اطمینان خاطر از همراهی پاپ در نام‌های به سفیر خود در رم از او در این مورد نظرخواهی کرده بود. سفیر در مکتوب ۲۶ سپتامبر ۱۵۶۱/م ۹۶۹ق به «دون سباستین» اعلام کرد که پاپ مایل است تفاهمی را با صوفی [شاه‌طهماسب صوفی] از طریق پرتغال داشته باشد. به دنبال این مکاتبات هم نام‌های متضمن پیشنهادهای خود به وسیله «میگوئیل دابرودلیم»^۴ که سال‌ها در هندوستان خدمت کرده بود به ایران فرستاد (۲۶ فوریه ۱۵۷۲/م شوال ۹۷۹ق) اشارات چندی درباره‌ی عزیمت و مأموریت این سفیر موجود است. از جمله در کتاب «کارملی‌ها در ایران» ضمن یادداشتی به تاریخ دوم مارس ۱۵۷۳/م ۹۸۱ق که شخصی به نام «ماتیاس بیگودو فورتادو»^۵ که از مأموران دم سباستیانو در ناپل بوده، نوشته است. پاپ «پی پنجم»^۶ می‌خواست او را با نامه‌هایی از طرف سباستیانو به ایران بفرستد ولی او نپذیرفته بود. پاپ قبلاً در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۵۷۱/م ۹۷۹ق به «دون سباستین» طی نامه‌ی خواسته بود تا از پادشاه پرتغال بخواهد به شاه ایران نامه بنویسد که او را برای جنگ و نابودی ترکان کمک نماید (پیشین. ص ۲۵۵. نامه مورخه ۱۷ نوامبر ۱۵۷۱). سرانجام پاپ به پادشاه پرتغال ارائه طریق کرد که بهتر است خود مستقیماً از پرتغال سفیری به ایران بفرستد. پاپ «پیوس پنجم» ظاهراً با اراده تر از آن بود که دست از اهداف خود در این مورد بکشد. وی پس از غلبه بر مسیحیان اروپایی در برابر ترکان عثمانی در جنگ دریایی موسوم به «لپانتو»^۷ شرحی از این موفقیت در سال ۱۵۷۳/م ۹۸۱ق برای شاه‌طهماسب ارسال و در آن برای لزوم جبهه متحد در مقابل عثمانیان تأکید کرد (همان، ۱۴۸).

از نتیجه‌ی واقعی این سفارت‌ها و میزان پیشرفت واقعی آنها نیز اطلاعی در دست نیست. تنها در «عالم آرای عباسی» ضمن شرح وقایع سال ۹۸۲ق/ ۱۵۴۷م می‌خوانیم: «در این سال یک هیأت سفارت [پرتغالی] معتبر که پنجاه نفر ملازم سوای خدمتکار همراه داشته .. به قزوین آمده، اما ایلچیان مذکور بجهت ظهور بعضی اعمال مخالف دین مسلمانی و عدم رواج مساجد که از نصاری جرون صدور

1- Dom Sebastiano
2- Cordinal Alexandrino
3- Sinior
4- Miguel d Abreu de Lima
5- Matias Bigu do Purtado
6- Pies 5
7- Lepanto

یافته بود، منظور نظر التفات ن شدند و تا حین حیات آن حضرت انصراف انطراف نیافته بودند» (ترکمان، ۱۳۸۰، ۱۱۷-۱۱۶) تا پایان عصر شاه‌طهماسب گزارشی از وضعیت مبلغان مسیحی در تغییر کیش مسلمانان در محدوده‌ی قدرت صفویه داده نشده است مگر در قلمرو پرتغالی‌ها در هرمز. کشیشان مسیحی در این دوران هم خود را مصروف کمک به ایجاد اتحادیه‌های سیاسی علیه ترکان آن هم در راستای وظایف دینی‌شان، حفظ و صیانت از مسیحیان ایران و شناخت بیشتر از وضع ارامنه و مسیحیان غیرکاتولیک کردند. هم‌چنانکه رسیدگی به امور کلیساهای ایران، اخذ اجازه از سلاطین صفوی برای عمل آزادانه به شعائر دینی خود و نیز ایجاد کلیسا از دیگر فعالیت‌های آنان بود. اما در مجموع شرایط داخلی، روحیات حاکم بر دربار که شامل عدم رضایت از حضور پرتغالی‌ها در ایران و برخورد نامناسب آنها با مسلمانان، تعصب و دینداری شاه‌طهماسب، زیرکی یا احتیاط شاه‌طهماسب برای پرهیز از جنگ و خصومت‌های متعدد با عثمانیان و نیز آماده نبودن شرایط اجتماعی، عوامل مهمی بود که ناکارآمدی مبلغان مسیحی اروپایی را در ابعاد دینی و سیاسی این دوره پررنگ‌تر می‌کرد. یقیناً شاه‌طهماسب از اقدام مبلغان مسیحی و میل وافر آنها برای تغییر آئین مسلمانان خبر داشت و همین یک نکته برای او کافی بود که علاوه بر موانع اجتماعی مؤثر در راه مبلغان مسیحی اجازه چنین اتفاقاتی را در قلمرو خود ندهد.

در خصوص ترکان عثمانی علی‌رغم آن که دو طرف برای عقب‌راندن ترکان بسیار مشتاق بودند، لکن به هیچ توافق عملی که نتایج مطلوبی به دنبال داشته باشد، نرسیدند.^۱ اما کوشش‌های خستگی‌ناپذیر مبلغان که خواسته و آرزوی قلبی پاپ، کلیسای رم و جامعه‌ی مومنان مسیحی به حساب می‌آمد فراتر از آن بود که این امید به‌زودی تبدیل به یأس شود. در حقیقت از عصر شاه‌اسماعیل تا برآمدن شاه‌عباس اول، با وجود حضور ناخوشایند پرتغالی‌ها در خلیج فارس گام‌های نخست برای ایجاد اتحادیه‌های نظامی بر ضد ترکان عثمانی شکل گرفت که در نوک این تلاش‌ها، مبلغان مسیحی اروپایی فعالیت می‌کردند.

به نظر می‌رسد اگر جایی این فعالیت متوقف می‌شد، بیشتر ناشی از جنگ و جدال‌های اروپائیان بر ضد یکدیگر بود تا کم‌کاری مبلغان. اما هنوز انسجام چندانی برای فعالیت مبلغان مسیحی به وجود نیامده بود. روابط اروپا و ایران با توجه به عصر اکتشافات روبه‌گسترش بود اما هنوز تصویر چندان روشنی از ایران برای اروپائیان وجود نداشت طی این دوره ضرورت آشنایی بیشتر با حکومت صفویه برای اروپا و دنیای مسیحیت احساس شد و گزارشات فراوانی از مأموران سیاسی و دینی به‌خصوص از جانب پرتغالی‌ها به صورت اسناد، خاطرات، کتب و تحقیقات

۱- شاه‌طهماسب به‌خصوص پس از صلح آماسیه ضرورتی ندید تا با عثمانی وارد منازعه شود.

جغرافیایی به اروپا راه یافت. در حقیقت باید گفت پرتغالی‌ها و مبلغان آگوستینی نخستین اطلاعات جدی در خصوص اوضاع ایران روزگار صفوی را به اروپا رساندند که در رأس آن گزارشات آنها از اوضاع خلیج فارس، موقعیت سوق الجیشی، اقلیم جغرافیایی و اوضاع اقتصادی خلیج فارس بود(در این خصوص ر. ک: «اسناد تاریخی روابط ایران و پرتغال» که فهرست مفصلی از کتب و منابع که در زمان سیادت پرتغالی‌ها نوشته شده است).

ج - حضور سیاسی - مذهبی پرتغالی‌ها و کشیشان آگوستینی در خلیج فارس و هرمز

فرانسیسکن‌ها از جمله اولین فرق مسیحی بودند که در سال ۱۵۱۰م/۹۱۶ق به هرمز آمدند و اولین کلیسا و بیمارستان را در این ناحیه احداث کردند(اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۳۹۳). اما در حقیقت این آگوستینی‌های پرتغالی بودند که تا قبل از فعالیت منسجم و مجدانه فرقه کارملیت‌ها، پیشگام تبلیغ و توسعه مسیحیت، همراه با اهداف سیاسی، اقتصادی پرتغالیان به شیوه خاص در پهنه خلیج فارس وارد عمل شدند. پیوستگی امر تبلیغ مسیحیت در روند فعالیت مأموران و حکام پرتغالی و کشیشان آگوستینی در منطقه هرمز و خلیج فارس به گونه‌ای بود که انفکاک این دو روند صرفاً برای درک بهتر این رخداد تاریخی است. در طول تاریخ تحولات میسیونری اروپائیان در ایران، هیچ دوره‌ای همچون دوران مورد بحث این پیوند قدرت و مذهب اروپائیان تا این حد آشکارا و همه جانبه نبوده است. پیشینه این امر در حقیقت تفوق اولیه پرتغالی‌ها در عصر اکتشافات و چیرگی بلامنزاع آنها در عصر آغازین استعمار بود. پرتغالی‌ها همان‌طور که نخستین گام در عرصه اکتشافات را در تاریخ اروپا برداشتند. همراه با کشف دنیای پیرامونشان، تبلیغ آئین مسیحیت در شرق و از جمله در هند و گوا را با همراهی و تشویق شخص پاپ، از جمله وظائف مأموران سیاسی و کشیشان مسیحی خود که عمدتاً از فرقه آگوستین بودند، تلقی کردند. این روند با سیطره و چیرگی پرتغالی‌ها در خلیج فارس و هرمز، و فعالیت‌های میسیونری آنها به طور جدی و با حمایت قاطعانه دولت اروپایی پرتغال ادامه یافت. آنها در هرمز و خلیج فارس تبلیغ آئین مسیحیت را بی‌پروا و قاطعانه انجام دادند و امیدوار بودند تا به‌زودی دامنه فعالیت خود را به اطراف و اکناف ایران بکشانند. جدیت و حرارت کشیشان آگوستینی و حامیان سیاسی آنها در هرمز و نواحی اطراف، فرق مسیحی دیگر را نیز به آنجا کشاند. در واقع سیادت و چیرگی نظامی، سیاسی و اقتصادی پرتغالی‌ها در خلیج فارس در آغاز عصر صفویه سبب شده بود که در زمینه تبلیغ آئین مسیحیت تجرب‌های ارزشمند برای عالم مسیحیت و بویژه کلیسای کاتولیک رم و پاپ به دست آورند. تبلیغ آئین مسیحیت در هرمز و خلیج فارس امری نبود که صرفاً در اختیار کشیشان مسیحی آگوستینی باشد بلکه در این زمینه دولتمردان سیاسی پرتغالی در لیسبون، نایب‌السلطنه پرتغال در هند، فرماندار

پرتغال در هرمز و دیگر مأموران سیاسی پرتغال نیز پایه پای مبلغان مسیحی پیش می‌آمدند به گونه‌ای که سپیده‌دمان عصر استعمار در ایران با درهم تنیدگی قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی اروپائیان و نهاد کلیسایی رم شکل گرفت.

لازم به ذکر است در اکثر کتب و تحقیقات معاصر راجع به صفویان موضوع حضور مبلغان مسیحی اروپایی در ایران و بویژه پرتغالی‌های آگوستینی کمابیش یکسان و موجز و کوتاه است و لذا با وجود منابع بسیار تاریخی و تحقیقات جدید راجع به صفویان این موضوع کمتر محل بررسی دقیق و موشکافانه قرار گرفته است. پرتغالی‌ها پس از تصرف بندرگوا و حضور در هند به سمت خلیج فارس آمدند. «آلبوکرک»^۱ پس از آنکه جانشین «فرانسیسکو دالمیدا»^۲ شد، دست به اقدامات قاطعانه‌ای در خلیج فارس زد و با خشونت تمام هرمز و جزایر قشم و اطراف آن را تصرف کرد. (اصفهانیان، ۲۳، ۱۳۶۷). وی جاه‌طلبانه در پی آن بود که با تصرف سواحل شرقی آفریقا و در دست داشتن دریای سرخ و خلیج فارس یک امپراتوری مستعمراتی به وجود آورد و نفوذ و سیادت پرتغال را در دریای هند مسجّل کند. برای این کار او پایگاه‌هایی در هرمز، مسقط، سواحل عمان، قشم و بصره احداث کرد. (تاجبخش، ۶۰۱ و ۶۰۰). آلبوکرک همچنین اهمیت تسخیر عدن را با تصرف هرمز برابر می‌دانست چرا که برای مبارزه با مسلمانان و از جمله از رونق انداختن مکه و قلمرو اسلام این نقشه کفایت می‌کرد. حکومت لیسبون نیز با آلبوکرک در این خصوص کاملاً موافق بود.

گذشته از جنایات وحشیانه کرک در غرق کردن کشتی مسلمانان و اسارت و شکنجه اسرای مسلمان وی همچنین در نام‌های به مانوئل شاه پرتغال خواست تا با طرحی آب نیل را منحرف و قاهره را تبدیل به بیابان کند و سپس حجاز را متصرف و مقبره حضرت محمد(ص) را بشکافد و سپس محتویات مقبره پیامبر را با مزار مقدس در اورشلیم معاوضه کند (بوندارفسکی، ۱۳۶۱). به طوری که در منابع آمده فتح هرمز و سیادت آنها بر آن ناحیه کاملاً خشونت‌بار و با شیوه‌های وحشیانه و غیرانسانی - و غیرمسیحی - صورت گرفت تا آنجا که اصلی‌ترین دلیل ناکامی آنها در هرمز و خلیج فارس حتی از دید هم‌کیشان مسیحی آنها همین امر بود (ویلسون، ۱۳۷۶، ۱۷۹). از ۱۰ اکتبر ۱۵۰۷ م/ ۳ جمادی‌الاول ۹۱۳ ق که آلبوکرک در خلیج فارس و هرمز مستقر شد تا

1- Albo Kerek

۲- Francisco Dalmida فرانسسیکو دالمیدا در سال ۹۱۱/م ۱۵۰۵ - ۹۱۰ هـ از سوی پادشاه پرتغال بعنوان نایب‌السلطنه به هند پرتغال فرستاده شد وی پایگاه استواری را در هند و شبکه پهناوری جهت تجارت با مناطق اطراف منجمله جزیره هرمز و خلیج فارس پدید آورد و مقدمات حضور بعدی آلبوکرک را فراهم آورد. ر. ک: نوایی، عباسقلی غفاری فرد ۱۳۷۷، ۸۱

اخراج آنها به دست شاه‌عباس - و خروج تدریجی آنها از ایران در سال‌های بعد - پرتغالی‌ها سیاست استعماری خود را پایه‌پای فعالیت‌های مذهبی مبلغان و کشیشان مسیحی انجام می‌دادند. پیوستگی اهداف سیاسی - استعماری و دینی پرتغالی‌ها به‌طوری‌که از "اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال" ملاحظه می‌شود بقدری بود که گاه مأموران سیاسی پرتغال در انجام امور مذهبی و فعالیت‌های میسیونری از کشیشان آگوستینی پرتغالی جلوتر بودند.

پرتغالی‌ها، هرمز، بحرین و نواحی متعدد متصرفی در خلیج‌فارس را علی‌رغم جمعیت مسلمان آن نواحی همچون ایالتی مسیحی اداره می‌کردند و به لحاظ اقتدار آنها بر این نواحی تحولات سیاسی داخلی ایران و از جمله جانشینی سلاطین صفوی، تأثیر چندانی بر وضعیت و حکومت پرتغالیان و نفوذ کشیشان مسیحی در آن ناحیه نمی‌گذاشت. البته شاه‌اسماعیل صفوی (و سلاطین دیگر صفوی تا شاه‌عباس و بازپس‌گیری هرمز و بحرین از پرتغالی‌ها) همواره آنجا را ملک خود می‌دانستند و از جمله یکبار شاه‌اسماعیل خراج معمول را از پادشاه آنجا مطالبه کرد که با مقاومت سرسختانه‌ی آلبوکوک و فشار او بر پادشاه هرمز این امر انجام نگرفت و پرتغالی‌ها شاه ایران را متوجه کردند که خراج هرمز متعلق به پرتغالی‌هاست (فلسفی، پیشین، ۱۴-۱۱ و نیز نوایی، غفاری‌فرد: روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، ۱۳۷۶، ۸۵ - ۸۰). چنان‌که از تعابیر برخی مورخان عصر صفویه هم برمی‌آید، حکام فرنگ (پرتغالی‌ها) استیلای خود را بر هرمز مستحکم کرده بودند و به جز نام سلطنت چیزی برای ملوک هرمز باقی نگذاشته بودند. (عبدی‌بیگ شیرازی ۱۳۶۶، ۱۴۴) در عصر شاه‌طهماسب نیز تلاشی برای تصرف جزایر هرمز و قشم و کوتاه‌کردن دست مأموران پرتغالی از این جزایر و سایر بنادر جنوبی ایران صورت نگرفت. اصولاً جدال‌های مکرر سلاطین صفوی با عثمانی‌ها و ازبک‌ها، نداشتن قوای بحری، وجود کشمکش‌های ملوک‌الطوایفی و عدم انسجام حکومت در آغاز تشکیل سلسله صفوی از عوامل اصلی ناتوانی و ناکامی مقابل پرتغالی‌ها بود.

پرتغالی‌ها هم در اروپا و هم در نواحی متصرفی هند و خلیج‌فارس مسیحیان متعصبی بودند و از آن رو برای فرقه آگوستینی‌ها که تا حدودی فرقه‌ی مذهبی و ملی پرتغالی‌ها به حساب می‌آمد، این امر پشتوانه بسیار مناسبی برای تبلیغ مسیحیت بود. خصوصاً که حکام پرتغالی در احساسات پرشور دینی دست کمی از مبلغان نداشتند و شیوه‌ی استعماری آنها در مقایسه با کشورهای دیگری که پس از آنها صاحب مستعمره شدند کاملاً خشن و عریان و خالی از ظرافت و تدبیر سیاسی و بدون حساب و کتاب بود. با این حال از طریق مداخله آگوستینی‌های پرتغالی بود که نخستین تلاش برای برقراری ارتباط پایدار و مستمر با هند برای اروپائیان فراهم شد. و از طریق همین فرقه بود که در گوا و سپس هرمز نخستین تلاش برای ارتباط دادن مسیحیان ایران (ارمنی و گرجی و قفقازیان) و اتحاد آنها با کلیسای کاتولیک صورت گرفت (غلامعلی همایون، بی تا، ج ۲، ۱۲).

اگر چه سیادت پرتغالی‌ها بر مردم مسلمان نواحی خلیج فارس گران بود اما آنها بازور و پشتوانه نظامی در برابر هرگونه شورش و مقاومتی می‌ایستادند. آنچه سبب چنین جسارتی می‌شد همانا جاذبه اقتصادی بندر هرمز در جهان آنروز بود. بندر هرمز در آن روزگار یکی از قطب‌های بزرگ اقتصاد جهان بشمار می‌رفت و مایه‌ی رشک و حسادت دیگر دول اروپایی و هم آن زمان در شرق از راه مثل می‌گفتند که: "اگر دنیا حلقه انگشتری باشد هرمز نگین آن است" (فلسفی، پیشین، ۹- ۸).

هرمز در آن روزگار به شکوه و جلال، داشتن جواهر، مروارید و محلی برای تجارت اسب‌های اصیل ایرانی، ادویه، پارچه و فرش‌های نفیس ایرانی معروف بود. بنا به گفته سیاحان اروپایی گاهی متجاوز از سیصد کشتی از ممالک مختلف در لنگرگاه آن جمع می‌شدند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت داشتند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴، ۲۵۶). پرتغالی‌ها به‌خوبی از اهمیت این نقطه در جهان آن روز آگاه بودند و هم بُعد سیاسی و هم ابعاد اقتصادی آنرا به‌خوبی شناسایی کرده بودند در کتابی که پرتغالی‌ها در باب اهمیت نقاطی که تا آن روزگار در تصرف پرتغالی‌ها درآمده بود در مورد اهمیت هرمز چنین آمده است: "شهر هرمز یکی از با اهمیت‌ترین نقاط جهان است و در آن تمامی کالاهای شرقی و غربی وارد می‌گردد و قلعه هرمز از مهم‌ترین استحکامات پرتغال در هند به شمار می‌رود که از دست دادن آن بزرگ‌ترین ضربه و شکست خواهد بود (همان، ۱۷۹).

سیاح دیگری در سال ۱۶۰۶م/۱۰۱۵ق در این مورد می‌نویسد: «هرمز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بارانداز مشرق است. مسافران ونیزی، یونانی، ارمنی و یهودی همچنین از ملل دیگر لاینقطع به آنجا می‌آیند» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۳، ۵۶). در گزارش دیگری آمده: "هرمز کلید خلیج فارس است (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۱۳۸۲، ۲۵۳).

یکی از کشیشان پرتغالی به نام «گاسپار داکروز»^۱ که مطالبی را در خصوص تشابه مسائل چین با هرمز در سال ۱۵۶۹م/۹۷۷ق گردآوری کرده بود ضمن اشاره به سوابق تاریخی و حکمرانان هرمز در مورد اهمیت تجاری این منطقه می‌نویسد: "یک جوی نقره است که همچنان جریان دارد." با این حساب، پیوند بی‌حد و حصر مبلغان مسیحی، تاجران اروپایی و حکام و مأموران سیاسی در این منطقه از جهان آن روزگار امری طبیعی به نظر می‌رسید.

تحولات مربوط به فعالیت مبلغان مسیحی آگوستینی پرتغالی و نیز نقش چشمگیر و گاه بیش از حد مأموران نظامی و سیاسی پرتغال در حمایت از مسیحیت و مبلغان در کتاب «اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال» به‌خوبی هویدا است. با در نظر گرفتن مطلب اخیر که گاه حکام پرتغالی - مثلاً آلبوکرک - کم از یک مبلغ مسیحی نبودند تبلیغ مسیحیت از سوی کشیشان آگوستینی و نیز مأموران سیاسی پرتغالی را در پناه اسناد این کتاب می‌کاویم.

1- Gaspar Dacros

د - فعالیت مأموران و حکام پرتغالی در راستای امر تبلیغ مسیحیت

توسعه سیاسی - اقتصادی پرتغالی‌ها در خلیج فارس و هند پیوستگی عجیبی با جنبه‌های مذهبی آنها داشت طبق گزارشی که در سال ۱۷۴۹م/۱۶۳۱ق که در رابطه با زندگی و اقدامات آلبوکرک نوشته شده بود، وی کمک فراوانی به مبلغین مذهبی در هرمز کرد (همان، ۲۵۷-۲۵۶). همچون یک مسیحی و البته بی‌اعتنا به تعالیم اولیه مسیحی از کمک‌های مادی و سیاسی در راستای امر تبلیغ مسیحیت هرگز کوتاهی نمی‌کرد.

آلبوکرک یکبار دستور داد تا کتاب سرودهای مذهبی را به کشیش «فری پدرو»^۱ بدهند تا وی آن را به جزیره هرمز ببرد. در نام‌های که به شاه‌اسماعیل در خصوص وضعیت مسیحیان ساکن ایران و همراه با توصیه‌های در خصوص مقابله با امپراتوری ترک و فعالیت‌های بازرگانی پرتغالی‌ها در ایران نوشته است، هدف از ارسال نمایندگانش به دربار شاه‌اسماعیل را «محض اعتبار و مساعدت به مسیحیان و دادن آبرو به آنها» دانسته بود.

کرک در هرمز جدی از کسانی که به آئین مسیحیت در می‌آمدند مجذانه حمایت می‌کرد و اصولاً گزارش‌های زیادی در این باره از جانب آلبوکرک، فرماندار هند، کشیشان و صاحب‌منصبان پرتغالی برای حمایت از گروندگان به کیش مسیحیت وجود دارد. جلب قلوب تازه مسیحیان از وظایف مشترک و اصلی مبلغان مسیحی و حاکمان پرتغالی بود. گزارشات متعدد حاکی از ارائه کمک نقدی، لباس، غذا و امثالهم به این افراد است. هرگاه فردی به آئین مسیحیت در می‌آمد حاکم و مبلغ پرتغالی آن را یک افتخار بزرگ تلقی کرده تا آنجا که اخبار این قبیل مسائل بین سلطان هرمز، نایب‌السلطنه هند، پاپ، کشیشان و حتی پادشاه پرتغال رد و بدل می‌شد. اعلام مسیحی‌شدن یک فرد مسلمان به نام کریم که شکارچی پلنگ بود آنقدر اهمیت داشت که این شکارچی را به همراه پلنگی که شاه هرمز برای پادشاه پرتغال فرستاده بود، نزد پاپ به رم گسیل داشتند (اسناد تاریخی روابط ایران و پرتغال، ۸۰). حکم آلبوکرک به «مانوئل داکوستا»^۲ مبنی بر اهداء یک تکه پارچه و مقدار یک آذر (پول قدیمی هرمز) به چهارتن از زنانی که تازه به آئین مسیحیت در آمده بودند (همان، ۸۵). و عین همین حکم مبنی بر اهداء دوقواره پارچه لطیف رنگی به زنی که به آئین مسیحیت در آمده بود (۳). از این جمله‌اند. کرک به «پرتانوادا»^۳، المشرف مواد غذایی هرمز حکم داد، سه کیسه برنج به تمام زنانی که در آنجا به آئین مسیحیت در آمده‌اند، داده شود (همان، ۱۰۳ و ۸۶).

1- Fr. Pedro

2- Manouel Dacosta

3- Pretanavada

اهداء یک پارچه رنگی و یک سکه آذر به هر یک از سه زنی که در خانه «دون گارسیا»^۱ به آئین مسیحیت در آمده‌اند(همان، ص ۸۷). و امثال این هدایا به «ژوانا»^۲ زنی که به آئین مسیحیت در آمده بود جهت قدردانی از او به نام پادشاه پرتغال و باز به «فیلیپا»^۳ دیگر زن مسیحی شده از موارد دیگر است(همان، صص ۹۱-۸۹). فرامین در خصوص این هدایا و بخشش‌ها به زنان و مردان مسیحی شده و یا کسانی که به نحوی در اشاعه پیشرفت مسیحیت سهم داشته‌اند، فراوان است(همان، صفحات، ۱۸۵ و ۱۳۲ و ۱۳۰ و ۱۲۸ و ۱۱۶ و ۱۰۷). اشاعه آئین مسیحیت برای مأموران پرتغالی، زن و مرد، ایرانی و عرب و هندی نمی‌شناخت. در گزارشی، از هدایای داده شده به سه عرب که به آئین مسیحیت درآمده‌اند یاد شده است(همان، ص ۳۰). و در گزارشی دیگر میزان توجه پرتغالی‌ها به مادران مسیحی که تازه فرزند به دنیا آورده‌اند دیده می‌شود همچنانکه مأموران پرتغالی به همراه کشیشان آگوستینی غیر از آنکه از پیشرفت مسیحیت در هند حمایت می‌کردند(همان، ص ۲۱۶). گاه از مسیحیانی که در برخی نقاط تحت فشار بوده و یا فرار کرده بودند نیز دستگیری می‌کردند.

نباید فراموش کرد که آنها مجموع اقدامات سیاسی دینی خود را با پاپ هماهنگ می‌کردند نامه مورخ ۵ نوامبر ۱۵۱۴م/۹۲۰ق اشاره به جلسات پاپ با تمامی سفرا در خصوص پیروزی اخیر ترک‌ها برصوفی(منظور جنگ چالداران شاه اسماعیل در ۹۲۰ق است) و ضرورت خاتمه اختلاف بین شهریاران مسیحی و اشاعه جنگ علیه ترک‌هاست(همان، ۱۱۵).

مرگ آلبوکرک در سال ۹۲۱ق/۱۵۱۵م نه تنها سیادت پرتغالی‌ها در هرمز کاهش نیافت بلکه انگیزه‌های سودجویانه پرتغالی‌ها در امور اقتصادی و دینی افزایش یافت این در حالی بود که ضعف سیاست خارجی ایران در برخورد با پرتغالیان مشهود بود(جدیدی، ۱۴۰، ۱۳۸۴). ظلم و تعدی مأموران پرتغالی در عصر شاه‌طهماسب نیز ادامه داشت به گونه‌ای که شاه‌طهماسب مجبور گردید در سال ۹۷۷ق/۱۵۹۶م والی کرمان «یعقوب بیگ افشار» را به سمت بندر جرون(بندرعباس) روانه سازد(روملو، ۱۳۴۹، ۵۷۲ - ۵۷۱).

پس از مرگ شاه اسماعیل، این اولین بار بود که صفویان، در مورد مسائل جنوب واکنش عملی از خود نشان می‌دادند. اما اطلاع مشخصی از نتیجه این مأموریت، در بهبودی اوضاع مردم در دست نیست.(ثواقب، ۱۳۸۴، ج ۱، ۶۸). به‌رحال دولت پرتغال در هرمز از هر کوششی برای مسیحی کردن اقوام و گروه‌های مختلف خودداری نمی‌کرد. حتی برده‌ها نیز در صورت مسیحی شدن

1- Don Garsia

2- Joana

3- Phlipa

آزاد بودند. در نام‌های تجار و ساکنین [عمدتاً مسیحی] هرمز نسبت به نوع رفتاری که با برده‌های زن و مرد مسیحی شده از سوی برخی ساکنان پرتغالی، اعتراض کرده‌اند. توضیح آنکه پس از مسیحی‌شدن این عده برای حصول از اطمینان ایمان آنها توسط مسیحیان پرتغالی خریداری شده و مدتی آنها را نگاه داشته اما به آنها آزادی نمی‌دادند بلکه گویی آنها برده‌ی مسیحیان پرتغال می‌شدند که آنها را خریده بودند. مستقیماً از جانب پادشاه پرتغال «دون ژوان سوم»^۱ به «دون هنریک دومنریس»^۲ درلیسون در این خصوص نامه نوشته شد (۴ مارس ۱۵۳۳) دستور شاه این بود که گروندگان به آئین مسیحیت در مرحله‌ی نخست می‌باید برای یک زمان سه یا چهار روزه در داخل کلیسا قصد و نیت آنها مورد آزمایش و ارزیابی قرار گیرد و به آنها تعلیمات مسیحی در همان مدت داده شود. و پس از آنکه به آئین مسیحیت در آمدند آزاد شده و نباید دوباره مورد ارزیابی قرار گیرند. پادشاه پرتغال شبیه این نامه را به فرماندار هند «نونوداکونیا»^۳ فرستاده بود و صریحاً اظهار کرده بود که: در خصوص آن دسته از برده‌های مسلمان و غیرمسلمان که مسیحی شده‌اند می‌خواهم که از این پس، علی‌رغم زیان و ضرری که این حکم برای تجار پرتغالی در بر خواهد داشت، این حکم اجرا شود زیرا خدمت به مسیح بهتر است [از تجارت] (اسناد روابط ایران و پرتغال ۱۳۸۲، ۲۰۰). چنانکه ملاحظه شد شور و تعصب دینی پرتغالی‌ها نسبت به مسیحیت حتی در لحظاتی بالاتر از منافع تجاری بود. تا آنجا که به هرمز و نواحی اطراف مربوط شد آنها بقدری در حفظ و پاسداشت آئین مسیحیت در آن نقطه مٌصر بودند که از ساختن مسجد در آن نواحی جلوگیری می‌کردند. نامه «آلوار دو ونورونیا»^۴ فرمانده قلعه هرمز به «دون ژوان سوم» پادشاه پرتغال علی‌رغم موجز بودن نامه شاهد خوبی در این خصوص است:

«اعتراض مسلمانان هرمز نسبت به بسته‌شدن مسجد، درخواست حکمران هرمز برای بازکردن آن و اظهار نظر فرمانده قلعه در این مورد: ادامه بسته‌ماندن مسجد، هر چند که ترس از عکس‌العمل شاه‌طهماسب را در پی داشته باشد (همان، ۲۳۳).

در عوض مأموران پرتغالی توسعه و مرمت کلیساها را فراموش نمی‌کردند (همان، ۱۸۹-۱۸۶). و گویی یکی از ارکان مهم سیادت پرتغالی‌ها در هرمز مثل توپخانه و کشتی‌های نظامی و تجاری، همین کلیسا بود. حکام پرتغالی بشدت از تغییر کیش مسیحیان و مسلمان‌شدن آنها وحشت داشتند و برای جلوگیری از چنین اتفاقی از همان آغاز آلبوکرک راه را برای تغییر کیش پرتغالی‌ها و مسلمان‌شدن آنها بست وی هرگز مسلمان‌شدن پرتغالی‌ها را بر نمی‌تافت. زمانی که خبر رسید چهار

1- Don Joan III
2- Don Henrik Domenris
3- Nono Daconia
4- Alvado Whoronia

پرتغالی مسلمان شده‌اند وی از حاکم هرمز خواست تا آنها را تحویل دهد چرا که آنها مسلمان شده و "در مسجد مشغول عبادت بودند" حتی در پاره‌ای موارد جزئی، همچون تحویل پارافین و شمع و دادن گندم برای پخت نان مقدس آلبوکرک فرمان صادر می‌کرد (همان، ۱۲۳). زمانی که بین سیفال‌الدین شاه هرمز و پرتغالی‌ها پیمانی منعقد شد یکی از مواد آن تحویل تمام مسیحیان که در نقاط حکمرانی هرمز مسلمان شده بودند، به فرمانده پرتغالی بود. در این قرار داد همچنین ممنوعیت حمل اسلحه توسط مسلمانان و سایر ادیان (غیرمسیحی) گنجانده شده بود (قائم‌مقامی ۱۳۵۳، ۷۴-۶۲).

۵ - کشیشیان پرتغالی و امر تبلیغ در خلیج فارس و هرمز

همان‌طور که گفته شد به‌زودی در کنار شکل‌گیری کلیسای کاتولیک فرق مختلفی به عنوان بازوان اجرایی پاپ و کلیسای رم ظهور کردند علاقه و ایمان پرشور برخی سلاطین اروپایی به مسیحیت بראقتدار این فرقه از جمله سلاطین پرتغال و اسپانیا مورد حمایت قرار گرفت. بویژه پرتغالی‌ها که فرقه آگوستینی را در دوران مورد بحث فرقه‌ای ملی کردند البته این بدان معنا نیست که فرق دیگر در خلیج فارس و هرمز حضور نداشتند که از جمله باید به کار ملیت‌ها و فرانسیسکن‌ها اشاره کرد اما مسلم است که اکثریت با آگوستینی‌های پرتغالی بود. از همان آغاز ورود آلبوکرک فعالیت کشیشان آگوستینی در خلیج فارس و هرمز آغاز شد و به‌زودی کلیسا، بیمارستان و پادگان نظامی پرتغالی‌ها به گونه‌ای هماهنگ در راستای تبلیغ مسیحیت وارد عمل شدند. کشیشان آگوستینی از هر فرصتی برای فعالیت بیشتری بهره می‌جستند. نامه کشیش «فری و یسننت دلاگونا»^۱ اشاره به نیاز حضور واعظین مسیحی در صومعه‌ها و کلیساهای مشرق زمین و از جمله در کلیسای هرمز دارد (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال ۱۳۸۲، ۲۰۲). نظیر این نامه‌ها برای حضور مبلغان و ضرورت اعزام آنها به هرمز به دفعات تکرار شده است در یکجا اشاره می‌شود که مبلغ مسیحی باید با نظر فرماندار «نوبودا کونیا»^۲ به هرمز اعزام شود (همان، ۲۰۷). و در جایی دیگر کشیش «میگل واز»^۳ مستقیماً به "دون ژوان سوّم" پادشاه پرتغال نامه نوشته و ضرورت حضور مبلغان در قلعه هرمز و سایر مکانهایی که به آنجا اسقف اعزام نمی‌گردد را یادآوری کرده است (همان، ۲۲۷). کشیشان پرتغالی ضمن آنکه اعزام مبلغان مذهبی برای ترویج آئین مسیحیت نزد افراد بومی در قلعه‌های مختلف را نادیده نمی‌گرفتند (همان، ۲۲۳). آموزش و تعلیم دعا‌های

1- Feri Vincent de Laguna

2- Nobo Daconia

3- Migel Vaz

مذهبی به فرزندان پرتغالی‌ها و برده‌های مسیحی و بازدید از بیمارستان، زندان، انجام موعظه و اجرای برنامه اعتراف را نیز انجام می‌دادند(همان، ۲۱۷). آنها همچنین به‌دقت مسیحیان ارمنی و گرجی را تا آنجا که می‌توانستند زیر نظر داشتند در میان اسناد این کتاب مرتباً به کشیش پرتلاش و پرجسوری به نام «گاسپار بارزئو»^۱ اشاره می‌شود وی گذشته از آنکه با جدیت موضوع تبلیغ را انجام می‌داد گزارشات و توصیه‌های متعددی را به نایب‌السلطنه در گواه، مأموران عالی رتبه در هرمز، کشیشان و روحانیون در نواحی مختلف و حتی به لیسون پرتغال در خصوص اوضاع سیاسی - اجتماعی هرمز، ویژگی‌های جغرافیایی و آداب و رسوم آن نواحی ارسال می‌کرد. در همین راستا و گزارشی از روابط گرجی‌ها و ایرانیان در سال ۱۵۴۹م/ ۹۵۶ق به لیسون ارسال کرد. این سند همچنین مشخص می‌کند که انجیل جدید به زبان ارمنی آماده شده است(همان، ص ۳۹۰). دیگر کشیشان پرتغالی احداث و توجه به بیمارستان و امور خیریه را برای اشاعه اهداف میسیونری فراموش نمی‌کردند. کلیسای مسیحی پرتغالی‌ها، بازوان اجرایی قوی همچون بیمارستان، اماکن خیریه، قدرت دریایی و نظامی پرتغالی‌ها، پادگان‌ها و قلاع نظامی و شبکه‌های از ارتباطات بین کشیشان در نواحی مختلف داشت در "کتاب اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال" نامه‌هایی است که نشان می‌دهد کشیشان پرتغالی میزان پیشرفت یا شکست کار تبلیغی خود و همکاری‌ها را به‌خصوص در منطقه خلیج فارس و هرمز را مورد ارزیابی قرار می‌دادند. کشیش "گاسپار بارزئو" به ژوئیت‌های ساکن هند و اروپا از رسیدن خود به هرمز همراه کشیش دیگری به نام «ریمان پیرا»^۲ خبر می‌دهد و از شهادت برخی مبلغین مذهبی در ایران و ترکیه ما را آگاه می‌کند. افسوس که این گزارش در همین حد کوتاه است و به علل و چگونگی کشته‌شدن این مبلغان در ایران هیچ اشاره‌ای ندارد(اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال ۱۳۸۲، ۲۲۶).

این کشیش در نام‌های دیگر به مبلغین ژوئیت ساکن هند و نیز به ژوئیت‌های اروپا به فعالیت‌های میسیونری در هرمز اشاره کرده که از فحوای این نامه معلوم می‌شود، کشیش اعظم «فرانسیسکو شاوریر»^۳ مشوق اصلی بود پارزئو در عزیمت به هرمز می‌بوده است. اگر چه کشیش اعظم علی‌رغم میل باطنی به آنجا نرفته بود اما «بارزئو» شرایط زندگی در هرمز را سخت گزارش کرده است. که در این نامه و نامه‌های دیگر اشاراتی مجمل به برخی مناظرات و مجادلات دینی بین مسیحیان پرتغالی و از جمله بارزئو با یهودیان، ارامنه و مسلمانان اشاره گردیده است. هر چند بنا به شواهد و قوانین موجود و سخت‌گیری پرتغالی‌ها در امر مسیحیت، به نظر نمی‌آید که این مناظرات

1- Gaspar Baurzeo

2- Riman Prira

3- Francisco Shawier

صورت علمی و کلامی به خود گرفته باشند و بیشتر تلاش برای اثبات حقانیت دین مسیحیت بوده است. رقابت با یهودیان در کنیسه هرمز و مباحثاتی که «بارزئو» با برخی یهودیان در خصوص تثلیث مقدس داشته از جمله این مجادلات دینی در هرمز به حساب می‌آید. در گزارشی دیگر یکی از کشیشان پرتغالی به ژزوئیت‌های «ساکن کوئمبرا»^۱، به مشاجره عمومی «گاسپار بارزئو» با یهودیان هرمز و تأکید «بارزئو» بر این مطلب که مسیح تنها ناجی وعده داده شده (موعود) است، اشاره رفته است.

بالاخره آنکه در این اسناد به کتابی اشاره شده که در سال ۱۷۱۰ توسط کشیش «فرانسیسکو سونی»^۲ نوشته شده است. این کتاب خلاص‌های از رسیدن کشیش گاسپار بارزئو به هرمز در سال ۱۵۴۹م/ ۹۵۶ق و اقدامات وی از جمله مناظره با خاخام یهودی و برخی مسلمانان، به آئین مسیحیت در آوردن یک یهودی و تلاشی برای مسیحی کردن همسر سفیر شاه‌طهماسب، تمایل حکمران هرمز برای مسیحی شدن که در اثر مساعی مأموران سیاسی و کشیشان آگوستینی پرتغالی انجام گرفت اشاره گردیده است (همان، ۲۵۳).

جسورانه‌ترین اقدام کشیشان آگوستینی و دولت‌مردان سیاسی پرتغال در هرمز تلاش برای مسیحی کردن حکمران هرمز در سال ۱۵۵۰ م/ ۹۵۷ق بود. اگر چه از عاقبت کار و نیز میل و رضایت قلبی حکمران هرمز در این اتفاق به‌خوبی آگاه نیستیم اما آنچه اسناد مشخص می‌کند آنست که فعالیت مبلغان و کشیشان سبب چنین خواست‌های شده بود.

نام حکمران «رئیس نورالدین» بود و در نامه «جورج کابرال»^۳ فرماندار هند به کشیش «گاسپار بارزئو» ضمن اشاره به او گفته شده است که: احتمالاً «رئیس نورالدی» به گوا سفری داشته باشد من به حکمران هرمز می‌نویسم که اگر او بخواهد مسیحی شود. در همان تاریخ نام‌های از فرماندار هند به حکمران هرمز ارسال شد که در راستای مسیحی کردن حاکم هرمز تصریح شده بود: «من به عنوان خدمتگذار جنابعالی خواستار سعادت و ارتقاء به شما بوده که به این ترتیب می‌خواهم روح شما در مسیر واقعی نجات قرار گیرد» (همان، ۲۲۸).

اما در نام‌های دیگر به قصد حکمران هرمز در گرویدن به آئین مسیحیت و مسیحی شدن سه تن از زنان او که یکی از آنها با «دون ژوان» برادرزاده شاه «بلیس»^۴ ازدواج کرد، سخن رانده شده است و در ضمن از پادشاه پرتغال خواسته شده بود که برای همسر این زن مسیحی شده پُست «شاه بندری هرمز» در نظر گرفته شود (همان، ۱۹۷).

1- Kueimbra

2- Francisco Soni

3- Georj Kaberal

4- Beles

از آنجا که اسناد در خصوص مسیحی شدن قطعی حکمران هرمز سخنی دیگر نگفته‌اند نمی‌توان به ارزیابی نهایی در این مورد و پیامدهای آن در بین مسلمانان اشاره‌ای کرد اما این حادثه نفوذ و اقتدار فراوان کشیشان آگوستینی را در منطقه نشان می‌دهد و نیز میزان جهد و تلاش آنها را در امر تبلیغ عیان می‌سازد.

اقدام مهم دیگر کشیشان پرتغالی مسیحی کردن زن همسر سفیر شاه‌طهماسب بود. این سفیر که در منابع از او به نام زید نام برده شده است. در سفری که این سفیر به هندوستان داشته است همسرش به کیش مسیحیت درآمد که موجب خشم شاه‌طهماسب شد. قاضی هرمز «تومه‌سران»^۱ در نام‌های که به «دون ژوان سوم» پادشاه پرتغال نوشته است ضمن اشاره به موقوف، اظهار می‌کند که نه تنها پادشاه ایران بلکه حکمرانان لارو شیراز از این رفتار پرتغالی‌ها در تغییر کیش همسر زید ناراحت‌اند. در این گزارش نکته‌ی دیگری را که قبلاً از چشم اسناد مرحوم جهانگیر قائم‌مقامی پوشیده مانده بود روشن می‌کند و آنک ه همسر مسیحی شده زید اینک با یک پرتغالی به نام «جورج ویه‌یا»^۳ ازدواج کرده است. کشیش گاسپار بارژو در برابر اعتراضات دربار ایران و مسلمانان آن ناحیه چنان دامنه‌ی تعصب را گسترده‌اند که از حکمران هرمز با تهدید خواست که «قرآن را کنار بگذارد» و نیز مسجدی را برای تبدیل آن به کلیسا تصرف کرد (همان، ۲۳۲).

در گزارشی دیگر که خطاب به مسیحیان ژزوئیت ساکن کوئیمبرا و از هرمز نوشته شده موضوع اختلاف این کشیش با مسلمانان جزیره هرمز مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است این سند مخصوصاً مشخص می‌سازد که این زن مسیحی شده کسی نیست جز زن سفیر ایران که خواهرزاده‌ی شریف مکه از نوادگان پیامبر (ص) بوده و همسرش از این مسأله به شاه ایران شکایت کرده است (همان، ۲۲۲). به‌خوبی می‌توان علت عمق نارضایتی و خشم شاه‌طهماسب، حکمرانان ایرانی در جنوب و عامه‌ی مسلمانان را از این حادثه دریافت.

نکته‌ای که در جمع فعالیت مبلغان مسیحی اروپایی در هر دوره‌های و از جمله مبلغان آگوستینی مذکور به مثابه یک اقدام فرهنگی و امری مثبت در کارنامه میسیونری به حساب می‌آید، همانا انتقال و رونق واژگان متعدد در زبان‌های کشورهای مبدأ و مقصد و نیز انتقال پاره‌ای از معارف و علوم از شرق به غرب یا بالعکس است. بویژه در باب شرق‌شناسی که یقیناً این رشته در وهله نخست با انتقال، ترجمه کتب، نگارش خاطرات و مکتوبات میسیونرها در اروپا پدیدار شد. حجم وسیعی از دانش شرق‌شناسان اولیه اروپا را نوشته‌های مبلغان تشکیل می‌دهند. از شواهد این‌چنین می‌توان به

1- Tome Seran

2- Don Juan III

3- Jorge Vieia

کاربرد تعدادی از لغات فارسی که پرتغالی‌ها مشترکاً استفاده می‌کردند، اشاره کرد. «فرانسیس‌ریشار» معتقد است از آنجایی که زبان پرتغالی زبان میانجی اروپایی‌ها در عصر صفوی بود خیلی از مفاهیم و اصطلاحاتی که از زبان فارسی ترجمه می‌شد، بدون تغییر بکار می‌رفت. از جمله این لغات: عباسی، اتابک، آچار، آزار، بازار، بیرام، کاروانسرا، خان، کاروان، کافتار (گفتار) کالاندار (قلندر) کالیانا (کالا) برینگ (برنج) باراتا (برات) پوفتا (پسته) است (Richard, 1993, P 13).

با آنکه کشیشان آگوستینی در امر تبلیغ، چنانکه اسناد نشان می‌دهد پیش‌تاز بودند اما فرق دیگر مسیحی نیز در این زمینه و در حیطه سیادت پرتغالی‌ها فعالیت می‌کردند. چنانکه اشاره شد فرانسیسکن‌ها در سال ۱۵۱۰م/ ۹۱۶ق به هرمز آمدند اما پاره‌ای گزارشات به فرقه ژزوئیت‌ها اشاره می‌کند از جمله نامه کشیش فرانسیکو پوز خطاب به ژزوئیت‌های ساکن کویمبرا در «مالاکا»^۱ (از مستعمرات پرتغال) است این نامه اشاره دارد که گذر عرب‌های مسلمان عربستان و مسلمانان ایرانی از مالاکا و تبلیغ آئین محمد (ص) موجب لطمات معنوی زیادی بر اعتقادات افراد غیرمذهبی شده است). در نام‌های دیگر از کشیش «فرانسیسکو شاور» به ضرورت حضور ژزوئیت‌ها در هرمز اشاره دارد (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۱۳۸۲، ۲۲۳). با اینحال دامنه فعالیت سایر فرق مسیحی در این نواحی هرگز به اندازه آگوستینی‌های پرتغالی نبود تا سال ۱۵۷۳م/ ۹۸۱ هـ ق هنوز اخباری از تأسیس صومعه‌های جدید آگوستینی و فعالیت مجدانه آنها به پاپ و مأموران عالی رتبه ارسال می‌شد (همان، ۳۷۳).

هنگامی که به فعالیت پرشور مبلغان و مأموران پرتغالی در این دوره نظر می‌افکنیم پی می‌بریم که آنها در اشاعه دین مسیحیت و پیشرفت آن بشدت خوش‌بین بوده‌اند. عصر اکتشافات را آنها با ایمان به گستراندن مسیحیت آغاز کردند و البته هنوز به موانع مهم اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه اسلامی که فراروی مبلغان مسیحی بود، پی نبرده بودند. پرتغالی‌ها نیز خود را چنان بین بندر هرمز، گوا و سود سرشار اقتصادی در این دو ناحیه سرگرم کرده بودند که فرصت گسترش جدی مسیحیت در مناطق دیگر ایران و رویارویی با موانع موجود را نیافتند. از این رو بود که در سال ۱۵۳۰م/ ۹۳۷ق مأمور عالی‌رتبه‌ی سیاسی - نظامی پرتغالی به نام «آلفونسو برنالدز»^۲ خطاب به کشیش «مارسلو»^۳ ضمن اعلام ساختن قلعه‌های در بصره که به دفعات ساخت آن درخواست شده بود مشتاقانه می‌نویسد:

"اکنون نور مسیحیت به روشنی نمایان شده و شکوه و عظمت صلیب در چشمان مؤمنین و

1- Malaca

2- Alfonso Bernaldez

3- Marselo

بی‌ایمانان نمایان شده است!" (همان، ۲۳۲). این عقیده راسخ و خوش بینانه پرتغالی‌ها و آگوستینی‌ها تا مدتها بر عملکرد و فعالیت آنان در نواحی متصرفی‌شان سایه افکنده بود.

چنان‌که ملاحظه شد در یک دوره فشرده تاریخی و همراه با خوش‌بینی مضاعف، هیأت‌های مذهبی مسیحی که عمدتاً آگوستینی‌های پرتغالی بودند برای پیشبرد و اشاعه مذهب مسیحیت همراه با نیروی سیاسی - نظامی و اقتصادی تازه حکومت پرتغال به ایران و عمدتاً خلیج فارس آمدند. پرتغالی‌ها پیشگام استعمار کهن بودند و بازوان اجرایی آنها بجز قوای بحری و توان اقتصادی، میسیونرهای آگوستینی پرتغالی بود. آنها برای مدتی با حرص و ولع تمام آئین مسیحیت را البته با توصیه و حمایت بیدریغ معنوی پاپ در مناطق جنوبی ایران ترویج و تبلیغ کردند.

بنا به آمیختگی و پیوند مستحکم پاپ با سلاطین پرتغال از یکسو و انگیزه فراوان فرقه آگوستینی در کمک به نیات پاپ و حمایت فراوان پرتغالی‌ها از این فرقه، مذهب مسیحیت در مناطق مذکور و از جمله هرمز و بحرین با اعمال قدرت سیاسی و نظامی و اعطای مشوق‌های اقتصادی به کسانی که به آئین مسیحیت گرویده بودند و از سوی دیگر ناتوانی حکومت ایران در برخورد با پرتغالی‌ها مسیحیت تبدیل به آئین برتر شد. تبلیغ مذهب مسیحیت در ایران از سوی پرتغالی‌ها امری بود که هم وظیفه کشیشان پرتغالی و هم مورد حمایت مأموران سیاسی پرتغالی در اروپا بندرگوا در هند و فرماندار هرمز تلقی می‌گردید.

کوشش آنها برای اشاعه مسیحیت همراه با اهداف استعماری در گام نخست قرین توفیق بود و آنها را برای چیرگی و تسلط بر جهان آن‌روز و در اختیار گرفتن راه‌های اقتصادی، بسط چیرگی سیاسی، نظامی همراه با تأثیرگذاری بر آئین مسلمانان ترغیب می‌کرد اما با خاتمه دوران مورد بحث این خوش‌بینی تبدیل به یأس شده هرچند دنیای مسیحیت و استعمار کهن از این طریق تجرب‌های ارزشمند برای فعالیت‌های آتی خود در راه غلبه بر جهان غیراروپایی به دست آورد.

و - فعالیت کشیشان مسیحی اروپایی در خلیج فارس و هرمز عصر فترت - از مرگ

شاه‌طهماسب صفوی تا آمدن شاه‌عباس (۱۶۲۸-۱۵۸۷/۹۹۶-۹۸۴)

فترت ایام پس از شاه‌طهماسب اول تا ظهور شاه‌عباس را ضعف و مشکلات متعدد در حیطه سیاست خارجی و مشکلات داخلی رقم زد. گزارش‌های پرتغالیان از اوضاع این دوران حاکی از آن است که آنها بدون هیچ فشار و محدودیتی از جانب ایران به روند پرماجرایی میسیونری در هرمز ادامه می‌دادند (اسناد روابط ایران و پرتغال ۱۳۸۲، ۳۷۳ و ۲۹۳ و ۲۹۲ و ۱۴۷). طبق اسناد کارملیت‌ها شاه‌اسماعیل ثانی و سلطان محمد خدابنده هر دو مورد توجه پاپ و سلاطین مسیحی بودند (اسناد روابط دولت صفویه با دول ایتالیا ۱۳۷۹). اگرچه دولت مستعجل شاه‌اسماعیل دوم (۹۸۵ - ۹۸۴ هـ ق

/ ۱۵۷۷ - ۱۵۷۶) مجالی برای تثبیت روابط سیاسی و اعزام سفیر به ایران باقی نگذاشت. در سال ۹۸۷ق / ۱۵۷۹م پاپ اعظم گرگوریوس سیزدهم نام‌های به گراندوک مسکوی نوشت که متوجه وخامت اوضاع حساس بحرانی ایران گردید و ضرورت کمک به محمد خدابنده، در جنگ بر ضدترکان را در این نامه یادآوری کرد. نام‌های دیگر نیز برای کاردینال لهستان فرستاد و در آن از اهمیت جلب کمک به ایران در جنگ با عثمانی سخن گفت. بدون تردید پاپ فرستاده سلطان محمد خدابنده را که اطلاعی از نام و نشان در دست نیست در واتیکان ملاقات کرده است. چون در همین سال سفیر واتیکان نیز در قزوین به خدمت سلطان محمد خدابنده آمده و پیشنهادهای پاپ را تقدیم پادشاه ایران کرده است. از این نامه چنین برمی‌آید که سفیر پاپ پس از ادای تعارفات اظهار کرده است که ولینعمت او، از پیروزی‌های حمزه میرزا در مقابل لشگریان عثمانی آگاه شده است و چون می‌داند که ایران برای بیرون کردن ترکان از آسیا نیازمند کمک است، علاقمند هرگونه کمک به ایران است. منتها باید نیازمندی‌های ایران را بداند و این که از چه راه و چه وسیله‌ای این کمک‌ها ارسال شود(همان، ۱۱۸ و ۱۱۷ و نیز نوایی، ج ۲، ۱۳۶۸، ۲۰۴ و ۲۰۳). همین سفیر موظف بود که از جانب پاپ به شاه ایران قول دهد تا زمانی که ایران با عثمانی در حال جنگ باشد به پاپ سالی صد هزار سکه سلطانی کمک خواهد کرد. نکته قابل توجه دیگر بررسی کوتاه‌ترین راه رساندن سلاح‌های آتشین به ایران بوده است. همچنین در این نامه فرستاده پاپ شاه ایران را مطمئن ساخته است که پاپ می‌تواند پنج تا شش هزار قبضه تفنگ و پانزده تا بیست هزار عراده توپ صحرایی در اختیار سپاهیان ایران بگذارد. منتها پاپ تأکید می‌کند که قبلاً باید از راه ارسال آنها مطمئن شد و نیز تقاضا می‌کند که شاه ایران سفیری پنهانی به دربار واتیکان اعزام کند. از مضمون سند کتابخانه واتیکان پیداست که پاپ گریگوری سیزدهم برای دوستی با ایران و جنگ با عثمانی اهمیت زیادی قائل بوده است. متأسفانه از جواب سلطان محمد خدابنده و بازگشت سفیر پاپ به رم اطلاعی در دست نداریم اما سفیری دیگر در تاریخ ۹۹۰ق / ۱۵۸۲م در قزوین به حضور سلطان خدابنده آمده که با موضوعی که پاپ قبلاً عنوان کرده بود مربوط می‌شد.

رخداد بعدی اقدامات فیلیپ دوم پادشاه کاتولیک و متعصب اسپانیا(۱۵۹۸ - ۱۵۵۵ / ۹۶۲ - ۱۰۰ق) است. وی که خاک پرتغال را نیز ضمیمه اسپانیا کرده بود(این اتحاد تا سال ۱۶۴۰ م / ۱۰۵۰ ق ادامه داشت) سفیری به دربار محمدخدابنده فرستاد. این سفیر نامش «پرسیمون مورالس»^۱ و فردی آشنا به زبان فارسی بود و همراه وی کشیشی به نام سیمون داکنسی کانو^۲ به ایران آمد. هر دوی آنها از کشیشان آگوستنی بودند که به دستور فیلیپ از شاه ایران خواستند تا

1- Pere Simon Morales

2- Simon do conceicao

اولاً به پیروان مذهب کاتولیک در سراسر کشور آزادی اعطا کند، از دشمنی و جنگ با ترکان دست نکشد و دوماً آن که به رعایای اسپانیایی در امور تجاری امتیازاتی بدهد. شاه صفوی این کشیش را به گرمی پذیرفت و او را مأمور کرد که به پسر بزرگش حمزه میرزا درس ریاضی و نجوم بدهد و بنابر درخواست او از مذاکرات دوستانه و مصالحه با عثمانی‌ها چشم پوشید و سرانجام برای این که رشته مودت ایران و اسپانیا محکم‌تر شود هنگام بازگشت کشیش مورالس، سفیری از ایران را همراه وی کرد. عاقبت این سفر شوم بود و کشیش و همراهانش در سواحل شرقی آفریقا گرفتار طوفان دریایی شده و با تمام مسافرین خود غرق شد (A Chronicle of the Carmelites in Persia, 1939, PP 22 - 26 و نوایی ۱۳۶۰، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، ج ۳، ۲۵۸)

در موزه سندهای واتیکان سه نامه از مورالس وجود دارد یکی به زبان پرتغالی و دوتای دیگر به ایتالیایی و لاتینی. این نامه‌ها نشان می‌دهد که مورالس در گزارشات خود فیلیپ دوم و پاپ را نسبت به اقدامات شاه صفوی در جنگ با عثمانی دشمن مشترک دلگرم کرده است. در نامه مورخ ۲۰ اکتبر ۱۵۸۲م به زبان پرتغالی که از کاشان نوشته شده، به استقبال گرم سلطان محمد خدابنده از سفیر نایب‌السلطنه نایل به نام «دون اینی گولوپز دومندوزا»^۱ اشاره شده است. در نامه دیگر در همین تاریخ که برای پاپ گریگوری سیزدهم نوشته شده، تمایل پادشاه ایران برای همراهی سلاطین عیسوی علیه عثمانیان را متذکر شده و می‌نویسد:

«پادشاه فعلاً به نقطه دوردستی سفر کرده است اما چنان که از کمک و اقدام مثبت پادشاهان عیسوی در جنگ با عثمانی مطمئن شود از سمت شرق به عثمانی حمله خواهد کرد (اسناد روابط ایران با حکومت‌های ایتالیا. ص ۱۲۰ و ۱۱۹).» و اضافه می‌کند که شاه ایران در صدد فرستادن سفیری مخصوص است که این مطالب را حضوراً اعلام کند اما او به علت دیررسیدن به کشتی توفیقی پیدا نکرد (همان). نامه دیگری از سلطان محمد خدابنده خطاب به پاپ «سیکستوس پنجم»^۲ در دست است از مضمون نامه چنین می‌آید که فرستاده پاپ که قبلاً از نام وی بی‌خبر بودیم «باتیستا» نام داشته است (همان، صفحات، ۱۷۸ و ۱۷۵). ظاهراً همین فرد که نام صحیح وی «جوانی باتیستاوچینی» است به نمایندگی ژرژ هشتم و جانشین وی به ایران آمده و درباره وضع ایران در ۱۵۸۶م / ۹۹۴ق در رابطه با امکانات میسیونرهای مذهبی گزارش داده است (ثواقب ۱۳۸۲، ۲۱۹).

همچنین دو سند دیگر در آرشیو تاریخی واتیکان وجود دارد که هر دوی این نامه‌ها خطاب به «یلچی بیگ» یا «الچی بیکاست» که به نظر می‌رسد نام سفیر به علت رعایت نکات امنیتی از

1- Don Inigo Lopez de Mendoza

2- Syxtus. V.

جهت عثمانی‌ها عمداً نوشته نشده و او را فقط سفیر خوانده‌اند به هنگام عبور وی از سرزمین شیروان، «خواجه ابراهیم خلیل» وزیر سلطان محمد خدابنده سفارشنامه‌ای برای او به حاکم شیروان نوشته است که از هر جهت خاطر جمع می‌داشته باشد (اسناد روابط ایران با حکومت‌های ایتالیا ۱۳۷۹، ۱۷۹ و ۱۲۱). سند دوم هم که به نام ایلچی بیگ نوشته شده از جانب آقا محمد کرگیراق است که از این فرستاده عیسوی پاپ می‌خواهد که وی را از چگونگی حالات وی و دوست دیگرش «بهاندر بیکا» مطلع سازد. در حقیقت این دوران ادامه روند عصر شاه اسماعیل است و نشان از کوشش‌های بی‌وقفه پاپ و سلاطین عیسوی در رویکرد به ایران است. با اینحال شناخت اروپائیان و کشیشان مسیحی چه در منطقه هرمز و چه در داخل ایران در حال افزایش بود و امیدواری فراوانی برای ایجاد اتحادیه‌های بر ضد ترکان عثمانی وجود داشت ضمن آن که تلاش برای اخذ امتیاز آزادی مذهبی به‌ویژه برای کاتولیک‌ها از سوی میسیونرها به جد دنبال می‌شد. هرچند در ایران زمینه‌هایی برای عرضه آئین مسیحیت هنوز وجود نداشت (همان، ۱۸۰). چنانکه می‌دانیم شاه‌طهماسب مسلمان متعصب و سخت‌گیری در این خصوص بود. ضمن آن که تحولات داخلی مانع از استقرار مطمئن پادشاهی پس از شاه‌طهماسب در ایران بود و براین عوامل شخصیت متزلزل خدابنده و غلبه وافر ترکمانان بر نهاد سلطنت را باید متذکر شد. گزارشی از مجادلات کلامی و دینی در این دوران در دست نیست. و بنا به همان دلایل فوق مجالی برای این امر نبود. اما یک چیز مشخص بود: روند امیدوارانه و روبه‌رشد برای ایجاد اتحادیه‌های از ایران و اروپا برای جنگ بر ضد عثمانی. این امید به حدی بود که حتی طفره رفتن سلطان محمد خدابنده از جنگ با عثمانیان، اروپائیان و به‌ویژه پاپ را از این هدف مأیوس و دلسرد نکرد.

از سوی دیگر آگاهی اروپائیان و به‌ویژه پاپ و کلیسای رم و سلاطین عیسوی نسبت به تحولات ایران بیشتر می‌گردید سفرها و میسیونرها در حقیقت چشم و گوش پاپ بودند و اوضاع داخلی ایران را مرتباً به پاپ گزارش می‌دادند و لذا نسبت به ایام شاه‌اسماعیل اول آنها تا حدودی درک واقع‌بینانه‌تری از ایران پیدا کرده بودند. اگرچه هنوز با فهم واقعیات موجود در جامعه و ساختار سیاسی ایران فاصله داشتند.

نکته مهم آن است که در هیچ یک از گزارشات میسیونرهای اروپایی از خلیج فارس، نام مجعول به چشم نمی‌آید. اهمیت این مطلب از آنروست که متنوع‌ترین یادداشتها و گزارشات از عصر رنسانس به بعد در باب خلیج فارس در وهله نخست از جانب کشیشان و میسیونرها بوده است و اگرچه آنها در نوشته‌هایشان عمیقاً متوجه ابعاد دینی و نیز ملی و سیاسی خود بوده‌اند و با وجود پیشگامی میسیونرها در شرق‌شناسی جدید و حتی پاره‌ای از ابعاد استعماری و غیر انسانی این نوع شرق‌شناسی (ر. ک. ادوارد سعید، ۱۳۷۶)، لیکن آنها نیز از لفظ مجعول استفاده نکردند. از نگاه یک

مسیونر البته هرکجا که مسیحیان هستند از آن مسیح(در نوع اروپایی آن)است اما به نظر این ادعای تملک معنوی در جغرافیا که باعث تملک بعدی مادی و زمینی از سوی نیروهای سیاسی اروپایی می‌گردید باز تا حس تغییر نام منطقه باستانی خلیج فارس به نام مجعول فاصله بسیاری داشت.

منابع

- آقامحمد زنجانی، مهدی(۱۳۸۲)، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال(سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)، ترجمه و تنظیم مهدی آقامحمد زنجانی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی
- اصفهانیان، داوود، (۱۳۶۷)، تحولات اروپا در عصر رنسانس، تبریز، دانشگاه تبریز
- بوندارفسکی، گریگوری،(۱۳۶۱)، برتری جویان و امپریالیست‌ها در خلیج فارس، ترجمه ش. م. زمان‌زاده، تهران، انتشارات ابوریحان
- پاپزبان، آد. ر.، (۱۹۵۹)، فرامین فارسی ماتناداران، ایروان، آکادمی علوم ارمنستان
- تاجبخش. احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ صفویه، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- ترکمان، اسکندربیگ،(۱۳۸۰)، عالم آرای عباسی، تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات چهره
- ثواقب، جهانبخش، ()، تاریخ نگاری عصر صفویه، شیراز، انتشارات نویدشیراز،
- ثواقب، جهانبخش، ()، سیاست‌های صفویان در خلیج فارس، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ به اهتمام دکتر اصغر منتظرالقائم، ج ۱،
- جمالزاده محمد علی، ()، مجله کاه، سال دوم، دوره جدید، ش ۷
- روملو، حسن، (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
- سعید، ادوارد، (۱۳۷۹)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران،
- سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خورزمی، ۱۳۴۹
- شیرازی، عبدی بیگ، (۱۳۶۶)، تکمله‌ال‌اخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی
- کاووسی عراقی، محمدحسن(۱۳۷۹)، اسناد روابط دولت صفویه با دول ایتالیا به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی، تهران مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- فلسفی، نصرا...، (۱۳۱۶)، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران، چاپخانه طهران
- قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۴)، اسناد فارسی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس، تهران، طهوری
- قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۳)، مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال، بررسی‌های تاریخی، مرداد و شهریور
- قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۴)، مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال، بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت
- نوایی عبدالحسین، (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد ۳،
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، ایران و جهان، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات ارغوان
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، عباسقلی غفاری فرد، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، عباسقلی غفاری فرد، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه،

تهران، انتشارات سمت

– ویلسن، سرآرنولد، (۱۳۷۶)، تاریخ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

– همایون، غلامعلی (۱۳۸۳)، اسناد مصور اروپائیان از ایران (از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم)، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.

– A Chronicle of the Carmelites in Persia. 1939. London Volume 1

– Francis, Richard (1993); L'apport des missionnaires europeens a la connaissance de l'Iran en Europe et de l'Europeen Iran, ETodes safaides. Paris – Tehran.